عنوان:

توجه به خالق، انسان را بیدار می‌کند.

|  |
| --- |
| شناسنامه مطلب |
| کد مطلب | t-2 |
| رده | تزکیه‌ای/تقوای عمومی/یقظه/آیات و روایات |
| برچسب | یقظه، بیداری، قیامت، ربّ، خلقت، عبادت، تقوا، بانوی اصفهانی |
| توضیحات |  |

 يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

سوره بقره، آیه 21 و 22

**بانو امین اصفهانی در تفسیر شریف مخزن العرفان می‌نویسد:**

خطاب از حضرت عزت بتمامى افراد بشر است كه امر فرموده بعبادت و بندگى پروردگار، كه عبادت و بندگى نمائيد آن كسى كه خلق كرد شما را و خلق نموده كسانى را كه پيش از شما بودند شايد از راه عبادت و بندگى پرهيزكار گرديد.

بندگى و عبادت نمائيد آن كسى را كه زمين را براى شما گسترانيد و آسمان را سقف شما قرار داد و آب را از طرف بالا براى شما ريزان نمود و به آب ميوه‏جات و انواع و اقسام مأكولات از زمين بيرون آورد كه روزى شما باشد پس قرار ندهيد براى خداوند ضدّ و ندّ و حال آنكه شما ميدانيد.

توضيح آيات

پس از آنكه خداوند جليل بيان نمود حال متقين را و باندازه‏اى عظمت و شأن و اوصاف آنها را تذكر داد و نيز توضيح داد كه كافرين كيانند و چطور بر قلب و چشم و گوش ايشان پرده نهاده و بيان فرمود خباثت نفس منافقين را و اينكه قلب و دل آنها مريض است خطاب بتمام افراد بشر مينمايد از مؤمن و كافر «مگر اطفال و مجانين كه خارج از حكمند» كه وظيفه شما اين است كه عبادت و بندگى نمائيد پروردگار خود را و مخالفت ننمائيد.

و غرض تنبيه و نشان دادن مراتب بشر است كه اكثر افراد در مرتبه حيوانى مانده‏اند اگر چه هنوز استعداد ترقى دارند و بعضى قدمى بالاتر نهاده و بمرتبه نفس ناطقه رسيده‏اند و داراى ايمان گرديده‏اند و آنها علماء و دانشمندانند و بعضى قدمى فراتر گذارده و بمرتبه «عقل بالفعل» رسيده‏اند و آنها عباد اللَّه و ربانيين ميباشند.

و گويند عرب وقتى خواهد يك مطلب مهمى بگويد براى اينكه مخاطب را حاضر گرداند براى شنيدن «يا ايّها النّاس و يا ايّها الانسان» مى‏گويد اعْبُدُوا رَبَّكُمُ‏.

عبوديّت در لغت بمعنى اظهار تذلّل و انقياد و فرمانبرى كوچك است نسبت ببزرگ و عبادت منتهى درجه تذلل است نسبت بكسى كه در منتهى درجه فضيلت و احسان و بزرگوارى باشد اين است كه بيشتر امر فرموده كه: أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ‏.

كسى كه اندك فهم و شعورى دارد فكر خود را بكار مى‏اندازد تا آنكه خود و خداى خود را بشناسد پس از شناسايى خود كه از شريفترين موجودات بشمار ميرود خداى خود را نيز ميشناسد.

من عرف نفسه فقد عرف ربّه‏[[1]](#footnote-1)

چنانچه گفته‏اند خود شناسى كليد خداشناسى است وقتى خود را ببندگى و خداى خود را به الوهيت شناخت ميفهمد كه بايستى اظهار ذلت و تواضع و بندگى خود را مخصوص گرداند بكسى كه جان و هستى او در كف اختيار اوست و على الدّوام از او فيض ميگيرد و اگر لحظه‏اى فيض وجود از «مبدء فيّاض» بوى نرسد فورا از هستى بى‏نصيب ميگردد.

رَبَّكُمُ‏ آن مربى و پروردگارى كه شما را از نيستى بهستى آورده و آنچه لازمه بقاء و كمال و ترقى و سعادت شماست بنيكوتر وجهى در دسترس شما نهاده زمين را فرش و مهد قرار داده كه در آن آسايش نمائيد و آسمان را سقف و بالاى سر شما قرار داده كه باران رحمت بر شما ريزش كند و از اقسام و انواع خوراكى‏ها و ميوه‏جات بهره ببريد و روزى خود را بدست آريد.

چه قدر عجيب است كه انسان ناسپاس با اين همه نعمتهاى گوناگون كه بشمار نميآيد وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لا تُحْصُوها[[2]](#footnote-2) سوره ابراهيم آيه 37، كه خداوند براى وى مهيا نموده سپاس ولى نعمت خود را نمينمايد و او را بوحدت و يگانگى ستايش نميكند و براى او ضدّ و ندّ ميتراشد و چنين گمان ميكند كه غير حق تعالى در بقاء و دوام وجود وى مدخليت دارند مثل اينكه گويد اگر فلانى نبود مثلا مرده بودم يا فلان دواء نبود هرگز مرضم رفع نشده بود و امثال اينها بيچاره نميداند تمام امور و آنچه هست از حق و مسخر امر وى‏اند و بدون اراده خالق متعال محال است چيزى در عالم انجام گيرد.

به اعتبارى ميتوان تمام موجودات را «عباد اللَّه» ناميد لكن بعضى به اختيار عبادت ميكنند مثل افراد بشر و جن و ملائكه و بعضى بدون اختيار بلكه مسخر امر تكوينى حق و مجبور در فرمان برى ميباشند مثل تمام افراد حيوانات، انواع و اقسام نباتات، انواع و اقسام جمادات، كه همگى آنها مسخر و مطيع امر تكوينى ميباشند و هيچ يك از آنها از عبادت مرجوعه بخود سستى نمينمايند الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ‏ آن خدايى كه شما را از نيستى بهستى و از عدم بوجود آورده و شما را تربيت نموده و آنچه لازمه هستى و بقاء و تعيش شما بوده بنيكوترين وجهى در دسترس شما نهاده.

و آن خدايى كه خلقت فرمود كسانى كه پيش از شما بودند از آباء و اجداد شما يا مقصود كليّه موجوداتى است كه مقدّمه وجود انسانند از كرات و سيّارات و موجودات ارضى و سماوى و انواع و اقسام موجودات برى و بحرى كه آنها پيش رو و پيش قراول و شما جوهر و نتيجه و غايت همه موجودات ميباشيد در حديث قدسى خطاب برسول اكرم است:‏

«لولاك لما خلقت الافلاك» اگر تو نبودى آسمان و زمين را خلق نميكردم.

خلاصه گوش زد بشر مينمايد كه خالق و مربى تمامى موجودات حاضره و گذشته و آينده يكى است و مثل و ضد و انبازى براى وى تصور ندارد.

فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ‏

ندّ: بمعنى لغوى اخص از مثل است زيرا هر دو چيزى كه در جوهر و حقيقت مشابه يكديگر باشند هر يك از آن دوراند يكديگر گويند و دو چيزى كه شبيه بهم باشند و لو فقط در عوارض مثل رنگ يا شكل يا غير آن هر يك از آن دو را مثل هم گويند پس هر ندّى مثل هست لكن هر مثلى ند نيست.

و معنى ظاهر آيه اين است كه بنوع بشر امر فرموده كه خداى يگانه را بپرستيد و براى خدا اشباه و امثال از صنمها و بتها و غير اينها كه نميبينند و نمى‏شنوند و نه شعور دارند قرار ندهيد و تخيّلات را رها كنيد و چندين هزار خدايان دروغى بر خود نتراشيد در صورتى كه ميدانيد كارى از دست‏

آنها ساخته نميشود و قدرت ندارند كه بشما افاضه نمايند نعمتى از نعمتهايى كه پروردگار عالم بشما عنايت نموده از خلقت عالم كه زمين را گسترانيده و مهد و محل آرامگاه شما قرار داده و آسمان را سقف و بالاى سر شما نهاده و باران رحمت بر شما ريزش مينمايد براى فراوانى و وسعت روزى شما.

بزرگتر گناهى كه در صفحه گيتى و صحيفه اعمال بشر ديده ميشود ناشناسى خداى جهان است و كليّه مفاسد روحيّه و اجتماعيّه از همين جا سر چشمه ميگيرد كسى كه مبدء كون را نشاخت در اثر ضعف و نادانى و احتياجات بيشمار توسل مينمايد باوهام و خيالات و بوهم خود چندين هزار خدا براى خود ميتراشد و چنين گمان ميكند كه خدايان دروغى كارى از دستشان برمى‏آيد و قلب خود را تيره و تار ميگرداند و بر بيچارگى و افسردگى خود مى‏افزايد.

بزرگترين تفضّلى كه در باره انسان شده همانا شناسايى مبدء هستى است كسانى كه روح حقيقت و آن نور نهانى عالم را ديدند و باو دل بستند و مواجه باو گشتند هرگز بسنگ و چوب و كلوخ طبيعت دل نميبندند هميشه با دلى مملوّ از محبت و نشاط لبخند ميزنند و چنان آشفته جمال اويند كه اقبال و ادبار عالم طبيعت چندان اثرى در آنها ندارد زيرا كه خورشيد جهان تاب معرفت چنان آنها را شيفته خود گردانيده كه ديگر نظرى بخود ندارند چه جاى غير.

اى انسان «ظلوما جهولا» موقعيت و مقام خود را بشناس و قدمى پيش رو و بجان و دل با مبدء هستى مواجه شو و ببين چه عالم جان فزايى ميبينى‏

«اگر ببينى و دست از ترنج بشناسى‏ روا بود كه ملامت كنى زليخا را»

آن وقت خواهى فهميد كه تمامى ممكنات نسبت باو مثل سرابى بيش نيستند كه‏ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ ماءً چه جاى اينكه ضدّ يا ندّ يا مثل او باشند.

آرى هر چشمى تاب ديدن آفتاب جهان تاب و اشعّه نور وجود حقيقى را ندارد.

چشم دل باز كن كه جان بينى‏ آنچه ناديدنى است آن بينى‏

دل از غير بكن و دست نيازمندى بدر خانه بي نياز دراز كن و اظهار ذلّت و عبوديّت و شكستگى بنما:

دست حاجت چه برى نزد خداوندى بر كه رحيم است و كريم است و غفور است و ودود

كه شايد از راه فضل و كرم از طريق تقوى براى تو راهى باز نمايد و تو را مجذوب گرداند آن وقت در مقام امن و امان بياسايى «انّ المتّقين فى مقام امين»[[3]](#footnote-3).

1. - در حديث مشهور است كسى كه نفس و حقيقت خود را شناخت بهمان شناسايى خود، خداى خود و مربّى خود را ميشناسد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - و اگر بخواهيد نعمتهاى خدا را بشماريد هرگز نتوانيد آنها را شماره نمائيد و بحساب آوريد. [↑](#footnote-ref-2)
3. - تفسير مخزن العرفان در علوم قرآن، ج‏1، ص: 154 [↑](#footnote-ref-3)